

**رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده بزرگ‌ترین رقیب خود در مسیر بازگشت به کاخ سفید**

# ترامپ علیه ترامپ

داشت؛ تهدید ناشی از چین، طرح ادعایی مبنی بر آنکه کشورهای دیگر به زوال آمریکا می‌خندند و باتلاق فرهنگ لابی در واشنگتن.

در این میان، مهم‌ترین تغییر شمایان توجه این بود که در سال ۲۰۱۵ ترامپ به وضوح در حال سرگرم شدن بود و از مخاطبان خود دعوت می‌کرد تا همراه با او خوش بگذرانند.
پله، در سال ۲۰۱۵ خطوطی وجود داشت که خشم و احساسات را برانگیخت؛ به‌ویژه از طریق طرح ادعای او مبنی بر آنکه سیل مهاجران غیرقانونی ازجمله «متجاوزان جنسی» آمریکا را تهدید می‌کند، اما لحن غالب او صدایی حاوی شور و شوق تقریباً نوجوانانه بود. او می‌گفت «من واقعا ثروتمند هستم» و افزود هدفش از بیان این جمله آن نبود که به خود بالند، بلکه قصد داشت بگوید کسی نمی‌تواند او را بخرد. او سپس با افتخار گفت: «من واقعا به موفقیت خود افتخار می‌کنم.»

ترامپ امسال برخلاف گذشته به‌جای توهین‌های کوپنده حتی در زمانی که نامزدهای جمهوری‌خواه رقیبش را به سخره می‌گیرند، می‌گوید: «من آنان را دوست دارم». او دراین باره گفت که امیدوار بوده «سارااک اوباما»، رئیس‌جمهور اسبق، در یکی از باشگاه‌های کشورش گلف بازی کند. او گفته بود: «من بهترین زمین‌های گلف جهان را دارم.»

او آمریکا را به‌عنوان «برندی» توصیف کرد که باید به بازار عرضه شود و وعده داد رهبری ملی همراه با حسی از خوش بینی باشد. او درباره برنده‌شدن در املاک و مستغلات منتهن صحبت کرد؛ حتی در شرایط وجود پدری که ترامپ او را بت قلمداد می‌کرد و نسبت به موفقیتش تردید داشت. او گفت به پدرش گفته بود: «من باید این ساختمان‌های بزرگ را بسازم بابا. باید این کار را انجام دهم». ترامپ درباره شهرتش به نبردهای حرفه‌ای وحشیانه گفت: «فکر می‌کنم آدم خوبی هستم.»

به‌طور خلاصه فارغ از تمام لاف‌زنی‌های زمخت ترامپ در سال ۲۰۱۵، در آن زمان ابعدای انسانی در او دیده می‌شد که در سخنرانی با لحن سنگین، پرحاشیه و هولناک هفته جاری او به‌سختی دیده می‌شسد. این تضاد با محاسبات درباره اینکه آیا ترامپ می‌تواند پس از ترک ریاست‌جمهوری به کرسی ریاست‌جمهوری بازگردد یا خیر، اتفاقی نیست.

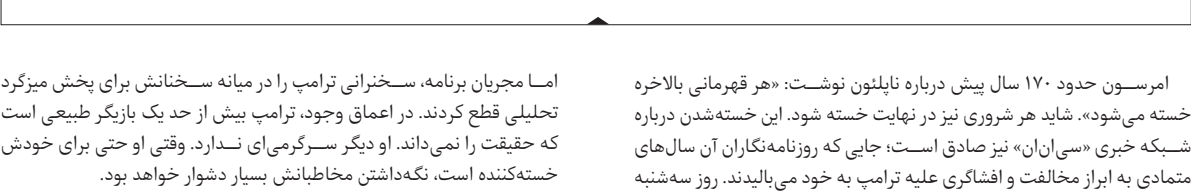
وقتی ترامپ برای اولین بار در منصب ریاست‌جمهوری قرار گرفت، در ظاهر پرسررصد و بی‌زرق‌وبرق بود و کارش را با محکوم‌کردن نخبگان و ارائه وعده مقابله با نهادهای فاسد دنبال کرد و درواقع تیراندازی‌ای در سیاست آمریکا انجام داد.

ترامپ در تجسم خود در سال ۲۰۲۲ دیگر یک گونه آشنای آمریکایی نیست. او در عوض پیشنهاد می‌کند نوعی پرونیسم (یک ایدئولوژی و جنبش سیاسی آرزوآنتینی است. نام این جنبش از نام خانوادگی خوان پرون رئیس‌جمهوری سابق آرزوآنتین ریشه می‌گیرد. حزب اصلی پیرو این ایدئولوژی حزب عدالت‌گرای آرزوآنتین است. پرونیسم ترکیب مهمی از ملی‌گرایی، عوام‌گرایی، جنبش کارگری و سوسیالیسم راست‌گرا توصیف شده است) را به خاک وارد خواهد کرد که تاریخ آمریکا در ۲۴۰ سال سال هرگز از چنین ایده‌ای حمایت نکرده است. نمایش ضعیف منکران نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری پیشین در انتخابات میان‌دوره‌ای اخیر نشان می‌دهد که ایالات متحده همچنان زمینی مساعد برای اقتدارگرایی واقعی نیست.



### توافقی‌های تجاری با عربستان

اقدامات جدید مالی و تجاری ترامپ بیش از گذشته زیر ذره‌بین قرار گرفته و رسانه‌ها هم به دنبال یافتن ارتباطی بین اقدامات تجاری ترامپ و کمپین انتخاباتی او هستند. روزنامه نیویورک‌تایمز گزارش داده که دونالد ترامپ در روزهای اخیر برای مدت کوتاهی به دفتر خود در برج ترامپ در نیویورک بازگشت و هم‌زمان پسرش اریک ترامپ و مدیر ارشد اجرایی یک شرکت املاک و مستغلات عربستان سعودی به او پیوستند تا قراردادی را امضا کنند که چالش‌های جدیدی را ایجاد می‌کند. این چالش‌ها به تبع آن سوآلات تازه‌ای را برای کمپین تازه به راه انداخته‌شده ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ ایجاد می‌کند. این معامله با یک شرکت املاک و مستغلات سعودی است که قصد دارد هتل، ویلا و زمین گلف با برند ترامپ را به‌عنوان بخشی از پروژه چهار میلیارد دلاری املاک در عمان بسازد. این قرارداد همچنان دنباله فعالیت‌هایی است که ترامپ تا پیش از ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۶، در آن مشغول به کار بود و کسب‌وکار رایج خانواده ترامپ به حساب می‌آید؛ یعنی فروش حقوق برند ترامپ در یک پروژه خارج از ایالات متحده در ازای دریافت مبلغی هنگفت برای صدور مجوز. این توافق باعث می‌شود ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور سابق امیدوار باشد که دوباره در کاخ سفید پیروز شود و به‌طور مؤثر با یک شریک دولتی خارجی که روابط پیچیده‌ای با ایالات متحده دارد، از پیش یک تضمین برای خود خریداری کند. قراردادی که ترامپ امضا کرد، با «دارالارکان»، شرکت املاک مستقر در عربستان سعودی بود که پروژه را با همکاری دولت عمان که مالک این زمین است، هدایت می‌کند. این دومین قراردادی است که اخیراً بین ترامپ و خانواده‌اش امضا شده است که به‌طور مستقیم با یک حکومت خاورمیانه‌ای ارتباط مالی دارد. سازمان ترامپ همچنین میزبان مسابقات گلف «LIV» تحت حمایت دولت عربستان سعودی در باشگاه‌های گلف خانوادگی در نیوجرسی و فلوریدا بود. صندوق سرمایه‌گذاری عمومی ۶۲۰ میلیارد دلاری دولت عربستان سعودی، مسابقات «LIV Golf» را تأمین مالی کرده است. این صندوق کمک‌هایی به باشگاه ملی گلف ترامپ در بدمیسنتر و نشل‌دوران در میامی داشته و رقم‌هایی را در سال جاری پرداخت کرده است. دولت ترامپ ازجمله جرد کوشنر، داماد ترامپ، در دوران تصدی ترامپ در کاخ سفید روابط نزدیکی با عربستان سعودی داشته. کوشنر همچنین از دولت ترامپ حمایت مالی دریافت کرده است. او برای شرکت سهامی تازه‌تأسیس خود به نام «شرکای آفینیتی» شاهد سرمایه‌گذاری دو میلیارد دلاری سعودی‌ها بوده است. ترامپ و خانواده‌اش قبل از انتخاب‌شدن به‌عنوان رئیس‌جمهور، قراردادهایی برای مجوز نام ترامپ در مکان‌هایی ازجمله اندونزی، ترکیه، فیلیپین، دوبی، هند، پاناما و کانادا امضا کرده بودند و دارای استراحتگاه‌های گلف در اسکاتلند و ایرلند هستند.



امرسون حدود ۱۷۰ سال پیش درباره ناپلئون نوشت: «هر قهرمانی بالاخره خسته می‌شود». شاید هر شروری نیز در نهایت خسته شود. این خسته‌شدن درباره شبکه خبری «سی‌ان‌ان» نیز صادق است؛ جایی که روزنامه‌نگاران آن سال‌های متعددی به ابراز مخالفت و افشاکری علیه ترامپ به خود می‌بالیدند. روز سه‌شنبه



حدود دو دهه پیش به ایسن منطقه نقل مکان کرد؛ زمانی که فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های چین کمتر از یک‌دهم اmsال بودند و حجم اقتصاد این کشور هم دست‌کم ۱۵ برابر از اندازه کنونی کوچک‌تر بود. او در آن زمان موفق شد تنها با ۵۰ کارگر خط تولید محصولات بیمارستانی در غربالگری و آرم‌آری را راه‌اندازی کند. به باور این مرد باتجربه، رشد اقتصادی سرسام‌آور چین در سال‌های اخیر، سطح آرزوها و رویاهای نسل‌های جوان‌تر را افزایش داده است. او در توضیح تمایل‌نداشتن جوانان به کارهاییدی می‌گوید: «اگر جوان هستمید، بالاترقتن از نردبان و انجام برخی کارهای ماشینی آسان‌تر است؛ اما اکثر نصاب‌های ما ۵۰ تا ۶۰ سال دارند. دیر با زود ما باید تعداد بیشتری از جوانان را جذب کنیم؛ اما این بسیار دشوار است.

### قدرت اقتصادی بکن در برابر آزمون سخت قرار گرفته است

# نسل جوان، چالش بزرگ چین

چین در حال ازدست‌دادن یکی از مهم‌ترین برگ برنده‌های خود در رقابت تجاری با غرب است. قدرت اقتصادی چین در برابر آزمونی سخت قرار گرفته و نسل جوان این کشور تمایلی به کارگری در کارخانه ندارد. کار در کارخانه تا همین چند سال پیش بهترین راه نجات از فقر و روستاشینی در چین بود. کارگری در کارخانه برای نسل قبلی چین نه یک رؤیا، بلکه یک تضمین بوده؛ اما امروز بسیاری از نسل جوان چین از جمله «تی» و همسن‌وسالانش دیگر حاضر نیستند همه چیز خود را تنها برای یک شغل فدا کنند. دستمزد پایین، ساعات طولانی مشقت و خطر آسیب‌دیدگی، دیگر فاکتورهای قابل گذشتی نیستند. نسل جوان چین خواهان احترام متقابل در محیط کار است. تی ۳ سال پیش بیشتر ندارد؛ اما چند سال پیش عطای خط تولید را به لقایش بخشید. او اکنون از راه فروش شیرخشک

و بیرون‌بری برای یک سوپرمارکت امرار معاش می‌کند. او به روتنزی می‌گوید که «دیگر حوصله کار تکراری نداشتم». او پدرش را که او هم اتفاقاً کارگر کارخانه بود، سالی چند بار بیشتر نمی‌دید. شغل پدر در کارخانه نساجی آن‌قدر طاقت‌فرسا بود که فقط در تعطیلات محدود سالانه موفق به دیدار با همسر و فرزندانش می‌شد. تمایل‌نداشتن و ابای نسل جوان از کار بدی در کارخانه‌ها رنگ خطر را نه‌تنها برای اقتصاد چین

**برگ سبز و فاکتور فروش خودرووانت پیکان**
**رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۵** به شماره پلاک **ایران ۲۱\_۵۵۲\_س ۷۴** و شماره موتور**۵۰۲۸۹۰۵۰۱۱۲۸۵۰** و شماره شاسی **۲۲۱۱۴۲۷۰** به نام **قبله علی حسین پور** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

**سند کمپانی تندر۹۰** پلاس شماره موتور **100017827RR102750** و شماره شاسی **NAALSRBYWJA612992** بنام **مژده ارجمند**

مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد. در صورتی که هر کس ادعایی دارد ظرف ۱۰روز به دفتر حقوقی سازمان فروش ایران خودرو، پیکان شهر ساختمان سنمد مراجعه نماید.

**گواهی اشتغال نظام مهندسی اینجناب بهمن ابره دری** به **کد ملی۰۰۶۶۴۶۹۶۱۹** و شماره پروانه **۰۱۰۳۰۰۵۵۴۱۶** مفقود شده است. از یابنده تقاضا می شود به سازمان نظام مهندسی استان تهران تحویل گردد.

**برگ سبز، سند کمپانی و بنچاق خودروپراید ۱۳۲** رنگ **نوک مدادی متالیک مدل ۱۳۹۰** به شماره پلاک **ایران ۲۰\_۴۳۵\_۴۴۷** و شماره موتور**۴۴۴۹۹۲۱** و شماره شاسی**S5420090080785** به نام **سیده شیمار سول زاده** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

**مدرک فارغ التحصیلی اینجناب اعظم چنبری** فرزند **محمود** به شماره شناسنامه **۲۹۹۳** صادره از تهران در مقطع **کارشناسی رشته حقوق** صادره از واحد دانشگاهی شهریار با شماره **۴۳۰۰۰۰۴۸۹۵۳۱** مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهریار به نشانی شهریار بالاتر از شهرک فردوسیه ارسال نماید.

**برگ سبز و سند کمپانی خودروپژوپارس XU7** رنگ **خاکستری متالیک مدل ۱۴۰۰** به شماره پلاک **ایران ۲۰\_۱۴۸\_۹۲** و شماره موتور**۱24K1580972** و شماره شاسی **NAAN01CE8MH613356** به نام **حسین رضائی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

#### ادامه از صفحه اول

## چرا روزنامه نمی‌خوانیم؟

از من شماره‌ای خواسته‌تا با آن تماس بگیرند. بعد از یک روز انتظار، تماس گرفته شد. آقای حسین حقگو که به دنبال ارتباط با ایشان بودم، تماس گرفتند و بعد از طرح مسئله و گفت‌وگویی مفصل با ایشان، قرار شد که این مطلب را بنویسم و برای ایشان بفرستم. چه اتفاقی افتاد که روزنامه که عنصر جدانشدنی و مهم جامعه بود، به این وضعیت دچار شد؟ در عصر مشروطه که فضای روزنامه‌نگاری فضایی بسیار بویا و هم جریان بود، امروزه مورد بی‌اعتمادی مردم قرار گرفته است؟ ما در آن عصر شاهد روزنامه‌های بزرگی مانند قرن بیستم، روزنامه مجلس، نسیم شمال و… بوده‌ایم. حتی در دهه ۷۰ هم شاهد کیوسک‌های مطبوعات پرتنوع و رنگارنگ بوده‌ایم؛ ولی حالا عده کمی از این کیوسک‌ها روزنامه می‌فروشند. ریشه این بی‌اعتمادی در چیست؟ عامل این بی‌اعتمادی را می‌توان دو دلیل دانست: ۱- عمل نکردن روزنامه‌نگاران به رسالت خویش (یعنی خدمتگزاری به حقیقت) و ۲- فضای بسته روزنامه‌نگاری. البته این دو دلیل هم رابطه مستقیمی با یکدیگر دارند. روزنامه‌نگار خدمتگزار به حقیقت است و رسالتی بالاتر از گفتن حقیقت ندارد. من معتقدم که روزنامه‌نگاری هنری بافضیلت است و موجب رشد و بویایی رابطه بین دولت و جامعه می‌شود. روزنامه ابزاری بسیار تأثیرگذار برای رشد آگاهی است. فضای بسته که عامل دوم این مسئله است از تأثیر بسیار بسزایی برخوردار است. ما زمانی که به مشکلی برمی‌خوریم، با گفت‌وگو می‌توانیم مشکل خود را حل کنیم. این مثال برای دولت هم صادق است. زمانی که در فضای رسانه بویایی و گفت‌وگو شکل بگیرد، مشکلات حل خواهند شد. اگر ایوبزیسیون اجازه فعالیت داشته باشد و روزنامه مستقل خویش را داشته باشد؛ اگر نقدی به دولت وارد کند، اگر نقد بحق و وارد بود که دولت باید هوش به خرج بدهد و خود را اصلاح کند، اگر هم ناحق و نابجا بود که دولت به اندازه کافی مدرک و شواهد در دست دارد که جامعه را قانع کند که خود بحق است. این مجادله و گفت‌وگو باعث پیشرفت و بویایی می‌شود. ما زمانی پیشرفت می‌کنیم که حرف مخالفانمان را بشنوم. «ولتر» فیلسوف فرانسوی دوره روشنگری دراین باره جمله‌ای دارد: «من با تو مخالفم؛ اما حاضرم جانم را فدا کنم تا تو حرفت را بزنی». من به‌عنوان یک دهه‌هشتادی، نسل عجین‌شده با اینترنت و فضای مجازی، دغدغه بزرگی دارم؛ آن‌هم گسترش آگاهی است. روزنامه، کتاب و هر ابزار دیگری که موجب رشد آگاهی می‌شود، باید ازانه حق فعالیت داشته باشد! این‌گونه زندگی انسان، بویا و زیبا می‌شود.